



Women's challenges in urbanizing rural areas: A case study of Mohammadshahr in Karaj

Maliheh Shiani¹ | Hanan Zare²

1. Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mshiani@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: hanna_zare@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 25 February
2023

Received in revised form:
05 July 2023

Accepted: 12 August 2023
Published: 20 September
2023

Keywords:

Social Development,
Urbanising Rural Areas,
Mohammadshahr, Gender
and Development, Women
and Development.

According to the “confronting” approach, urbanizing rural areas is one of the new phenomena that have emerged in Iran over the last few decades as a consequence of unbalanced development and rising migrations. These regions' characteristics reflect both pastoral and urban issues. Due to the disproportionate number of female immigrants in these regions, gender has become a major research topic. Consequently, women in rural-urban areas confront numerous development-related obstacles, as traditional rural values and norms continue to predominate. Moreover, urbanization has presented new challenges, especially in terms of development. This study seeks to investigate the access of women to social, economic, and cultural resources, which are essential for social development. Additionally, it seeks to investigate the opportunities and obstacles women face in Mohammadshahr's social development process.

Observations and interviews with women were used to collect data for a qualitative analysis. 32 women were interviewed individually, and three groups of women, each with 16, 8, and 5 participants, were also interviewed using the technique of purposive sampling.

The study's findings indicate that women face a variety of obstacles that can be classified into four distinct domains: economic, social, political, and environmental. In the realm of the economy, women encounter obstacles such as a dearth of suitable employment opportunities, restricted access to resources, and a lack of practical skills. In the social realm, inadequate public awareness and inadequate practical training contribute to the difficulties women confront. Political factors include the absence of regional development communities and the dearth of managerial and leadership opportunities for women. As a final environmental factor, inadequate security measures for women are present.

The findings of this study emphasize the significant role that legal, cultural, social, and political factors play in contributing to women's overall lack of empowerment. It is evident that women's limited participation in social development is a result of the region's enduring cultural traditions. Additionally, it is essential to acknowledge that women's challenges and opportunities in the context of social development in Iran's urbanizing rural areas are influenced by the broader process of women's development and cannot be examined separately.

Cite this article: Shiani, M. & Zare, H. (2023). Women's challenges in urbanizing rural areas: A case study of Mohammadshahr in Karaj, *Community Development (Rural and Urban)*, 15 (1): 49-65. <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.361381.668804>



© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.361381.668804>

چالش‌ها و فرصت‌های زنان در فرایند توسعه اجتماعی روستا شهرها

(مورد مطالعه: محمدشهر کرج)

ملیحه شبانی^۱ | حنان زارع^۲

۱. گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: mshiani@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: hannan_zare@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پدیده روستا شهر در ایران به دلیل مهاجرت‌های بی‌رویه شکل گرفته و اقوام مختلف و مهاجر را با فرهنگ‌ها و سنن خاص فرهنگی و اجتماعی در خود جای داده است؛ بنابراین ویژگی‌ها، مشکلات و چالش‌ها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی در روستا شهرها از جمله مسائل مرتبط با زنان، در فرایند توسعه‌یافتگی به صورت خاص بروز کرده است. در این مطالعه به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های زنان در توسعه اجتماعی روستا شهر محمدشهر پرداخته شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۶	در این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و تکنیک مصاحبه فردی، با ۳۲ نفر از زنان به روش نمونه‌گیری هدفمند مصاحبه شد؛ اطلاعات گردآوری و برای تکمیل و مقایسه نتایج مصاحبه‌های فردی با سه گروه از زنان نیز مصاحبه‌های جمعی در قالب گروه‌های شانزده، هشت و پنج نفره انجام شد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۴/۱۴	یافته‌ها حاکی از آن است که مسائل عمده زنان منطقه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، محیطی طبقه‌بندی می‌شوند. بعد اقتصادی شامل نبود دسترسی به منابع مادی، شغل مناسب و مهارت‌های لازم، بعد اجتماعی شامل فقدان آگاهی عمومی، نبود آموزش‌های کاربردی، بعد سیاسی شامل دسترسی محدود به کرسی‌های مدیریتی و نبود سازمان‌های توسعه‌ای محلی و بعد محیطی شامل نبود امنیت و فضای کافی برای زنان است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۵	چالش‌ها و فرصت‌های زنان در توسعه اجتماعی روستا شهرها متأثر از فرایند کلی توسعه برای زنان در ایران است و نمی‌توان آن را جداگانه بررسی کرد. بنا به اقتضات و وضعیت محمدشهر تفاوت‌هایی در برخی حوزه‌ها و جنبه‌های توسعه برای زنان مشاهده شده است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹	
کلیدواژه‌ها: توسعه اجتماعی، توسعه و جنسیت، توسعه و زنان، روستا شهر، محمدشهر	

استناد: شبانی، ملیحه و زارع، حنان (۱۴۰۲). چالش‌ها و فرصت‌های زنان در فرایند توسعه اجتماعی روستا شهرها (مورد مطالعه: محمدشهر کرج). توسعه محلی (روستائی - شهری)، ۱۵(۱): ۴۹-۶۵. <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.361381.668804>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.361381.668804>

۱. مقدمه و طرح مسئله

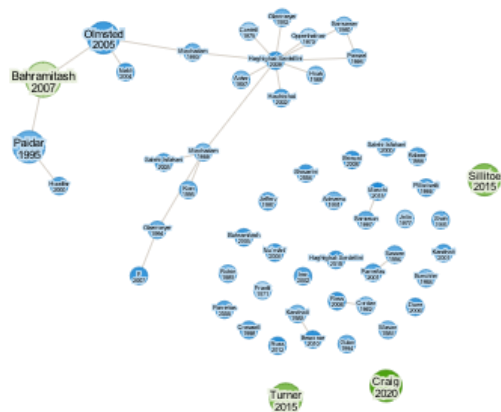
در برخی کشورها مفاهیمی فراتر از الگوهای معمول توسعه نظیر روستا شهر^۱ پدید آمده‌اند که با ویژگی‌های خاص خود زمینه را برای دستیابی به محیط‌های شهری پایدار فراهم کرده‌اند. فریدمن و داگلاس این پدیده را به‌عنوان یکی از راهبردهای توسعه روستایی در نظر گرفتند که هدف آن پیشگیری از دوقطبی‌شدن کشورهای درحال توسعه با کارکردهایی نظیر ایجاد پیوندهای فضایی میان فعالیت‌های کشاورزی و بازارهای مصرف، توسعه ظرفیت ارائه خدمات، توانمندسازی روستاییان، کاهش ضایعات محیطی، توسعه اقتصادی روستا و کاهش فقر است، اما در کشورهای درحال توسعه، صنعتی‌شدن سریع و به‌تبع آن افزایش مهاجرت به شهرها و گسترش سریع شهرنشینی به دلیل فرصت‌های شغلی بهتر و سطح زندگی بالاتر موجب شده است تا مرزهای بین شهر و روستا کم‌رنگ‌تر شود؛ گسترش و تجاوز به قلمرو روستاهای اطراف شهرهای بزرگ افزایش یابد و با تجمع روستاها پدیده روستا شهر به وجود آید که مشخصه اصلی آن ساختار دوگانه شهری و روستایی و مهم‌ترین کارکرد آن تأمین بخش مهمی از مسکن برای خیل عظیم مهاجران روستایی است (لین و میلدر، ۲۰۱۱؛ وو و همکاران، ۲۰۱۸).

ایران از سال‌های ۱۳۴۰ و بعد از اصلاحات ارضی شاهد روند روبه‌افزایش مهاجرت از روستا به شهر بوده است. بعد از آغاز فرایند مدرنیزاسیون در کشور به دلیل توجه به شهرها و غفلت از روستاها در فرایند توسعه، اوضاع برای توسعه نامتوازن و مهاجرت‌های روستایی به شهرها فراهم شد. در این میان، روستاهای اطراف پایتخت مکانی مناسب برای مهاجرانی بودند که استطاعت لازم به‌منظور اسکان در شهر را نداشتند. ازیک‌سو با افزایش تعداد افراد در حاشیه شهرهای بزرگ و ازسوی دیگر با ضابطه تعداد جمعیت برای تبدیل‌شدن روستاها به شهر، از سال ۱۳۷۵ تعداد روستاهایی که به شهر تبدیل شدند، به شدت افزایش یافتند؛ به‌عبارت‌دیگر، روستا شهرها پدیده‌های نوظهور در ایران با توجه به رویکرد «رویارویی»^۲ هستند که به دلیل توسعه نامتوازن، مهاجرت‌های بی‌رویه به کلان‌شهرها و بی‌توجه به بخش کشاورزی به وجود آمدند. در تحقیقات نیز بر بعد جمعیتی و جغرافیایی این مناطق تمرکز شده و بعد اجتماعی به‌ویژه مسائل جنسیتی کمتر مدنظر قرار گرفته است. طبق مطالعه پیرحسین‌لو (۱۳۹۴) زنان در ایران بازندگان اصلی این فرایند بودند که تأثیرات بیشتری را تجربه کرده‌اند و میزان بیکاری و ترک تحصیلشان افزایش یافته است؛ بر همین اساس در دو دهه گذشته جنسیت به‌عنوان موضوع محوری پژوهش‌ها در این حوزه مطرح شده و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است؛ چرا که نیمی از مهاجران و افراد ساکن در این روستا شهرها را زنان تشکیل می‌دهند (نقدی و زارع، ۱۳۹۰: ۵۵۵). رویکردهای جنسیتی به‌ویژه در مطالعات توسعه سعی در ارزیابی پیامدها و اقدامات خاص برای زنان و مردان داشتند تا اهمیت توجه به مسائل زنان را در فرایندهای مختلف توسعه به تصویر بکشند. درواقع هدف نهایی، نشان‌دادن میزان توانمندی و تحقق اهداف توسعه‌ای بوده است. بدیهی است که پرداختن به نقش مشارکتی زنان در توسعه زمینه شناخت قابلیت‌های آنان را فراهم می‌کند تا دولت‌ها بتوانند با به‌کارگیری آن شرایط برابر حقوق و فرصت‌ها را برای زنان مهیا کنند. این مناطق در وضعیتی خاص قرار دارند؛ در آنجا برخی ارزش‌ها و سنت‌های خاص وجود دارد و دگرگونی‌های ناشی از تغییر روستا به شهر مشاهده می‌شود. این دگرگونی‌ها بسیاری از کارکردهای حضور زنان در جامعه را از آنان گرفته، اما فرصت‌ها و منابع جدیدی را در اختیار آنان قرار نداده است؛ ازاین‌رو زنان با مسائل بسیاری از جمله بیکاری، خانه‌نشینی، نبود سازوکارهای مناسب برای حمایت اجتماعی، حضورنداشتن و مشارکت در فعالیت‌های جمعی، مشکلات آموزشی و بهداشتی، ازدواج‌های زودهنگام، باروری بدون توجه به بهداشت باروری، مشکلات ناشی از

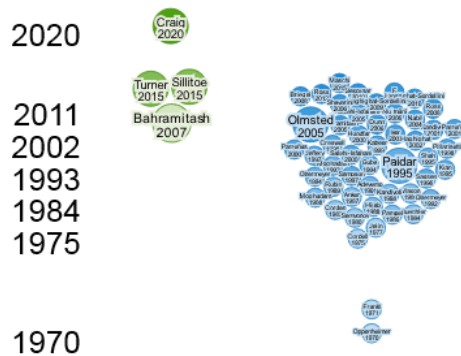
فقدان درآمد مالی مستقل، پایین بودن سطح مهارت‌های کاربردی و احاطه شدن در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی روستایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ بنابراین هدف این مطالعه، بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیشروی زنان در توسعه اجتماعی روستاها (مورد مطالعه محمدشهر کرج) بود. گفتنی است، از جمله مناطقی که در اطراف کلان‌شهر تهران رشد کرده، محمدشهر در استان البرز است که با هسته‌ای روستایی و اصیل در بخش مرکزی شهرستان کرج قرار دارد؛ در نتیجه با تشدید مهاجرت و گسترش روستاهای اطراف آن به شهر تبدیل شده است. حال پرسش‌های اساسی پژوهش این است که وضعیت زنان در رابطه با دسترسی به منابع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان مؤلفه‌های مهم توسعه اجتماعی، چگونه است؟ و زنان در (فرایند) توسعه روستاها محمدشهر با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

هر مطالعه‌ای در زنجیره مطالعات قبلی و بعدی خود قرار می‌گیرد؛ به این صورت که از مطالعات پیشین خود تأثیر می‌گیرد و بر مطالعات بعدی خود اثرگذار است. ذکر این نکته درباره مطالعات مربوط به روستاها لازم است که این شهرها به‌عنوان شهرهای واسط ظهور یافته‌اند تا در مهم‌ترین کارکردشان مشکلات ناشی از مهاجرت و اشتغال را در کشورهای جهان سوم حل کنند و در ایران نیز از بعد جغرافیایی و جمعیتی بیشتر مدنظر قرار گرفته‌اند (بنگرید به رضوانی، ۱۳۸۹؛ توکلی کجانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ رضوانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ برقی و همکاران، ۱۳۹۰ و...)، اما از بعد اجتماعی کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. به تازگی پیرحسین‌لو (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «آینده‌پژوهی روند دگرذیسی روستا شهری در ایران» مسائل روستاها را به‌عنوان موضوعی اجتماعی مطالعه کرده است. طبق جست‌وجوها مسائل جنسیتی در روستاها چندان مدنظر محققان حوزه مسائل اجتماعی نبوده است. از آنجاکه در کشور با پدیده روستاها در حد وسیع مواجه هستیم، مطرح کردن مسائل توسعه‌ای مرتبط با زنان می‌تواند بایی برای توجه به مسائل جنسیتی در این مناطق باشد. از سوی دیگر، همان‌گونه که نمودارهای ۱ و ۲ نشان می‌دهند، با جست‌وجو در سایت‌های elicit.org و researchrabbitapp.com و جست‌وجوهای دیگر نگارندگان، مشخص شد که حدود ۱۳۵۶ پژوهش بین‌المللی و داخلی درباره مباحث مربوط به مطالعات توسعه و زنان انجام شده است که تمرکز بیشتر آن‌ها بر «روابط اقتصادی» و فعالیت‌های مرتبط با افزایش «رشد اقتصادی» بوده و در این مطالعات از آموزش و افزایش تحصیلات به‌عنوان ابزاری به‌منظور توانمندی بیشتر زنان برای مشارکت اقتصادی بهره برده شده است؛ همچنین تمرکز این مطالعات، بیشتر بر حوزه کمی و بر مشکلات سطح کلان بوده و کمتر به مسائل گروه‌های خاص زنان پرداخته شده است؛ بنابراین درک محدودی از تغییرات در بین افراد و خانوارها ارائه شده است؛ این درحالی است که با تمرکز کمتر بر روابط نابرابر درون خانواده و توجه کمتر به عواملی مانند خشونت خانگی که نمود بارز روابط نابرابر جنسیتی هستند، به محدودیت‌های توانایی حرکت آزادانه زنان در حوزه عمومی پرداخته نشده و مشارکت کامل آنان در جامعه نادیده گرفته شده است. همچنین زنان بیش از آنکه در متن ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گیرند، به‌مثابه گروهی انتزاعی و همگن بررسی شده‌اند و مسائل آن‌ها در مباحث توسعه به‌گونه‌ای فردی بازگو شده است (بنگرید به: ویرینگا، ۱۹۹۸؛ کبیر، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۱۶؛ وندو و والاس؛ ۲۰۱۰؛ مورهاوس، ۲۰۱۷؛ سمیونوف، ۲۰۱۸؛ پناهی و همکاران، ۱۳۹۵؛ زاهد و همکاران، ۱۳۹۹؛ اکرم، ۱۳۸۱)؛ بنابراین نیاز به انجام مطالعات کیفی با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد.



نمودار ۱. شبکه مطالعات توسعه و زنان



نمودار ۲. مطالعات توسعه و زنان براساس سال

۳. چارچوب مفهومی

طبق باور مقدم و سنفتوان (۲۰۰۶) جنسیت به معانی و نقش‌هایی گفته می‌شود که منابع و فرصت‌های مختلف را در اختیار زنان و مردان قرار می‌دهد. در بیشتر جوامع، زنان و مردان در فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، در دسترسی و کنترل منابع و مشارکت در تصمیم‌گیری، متفاوت‌اند. در ایران نیز با استناد به بررسی‌های تاریخی و پیشینه پژوهش (بنگرید به شیانی و زارع، ۱۴۰۱) می‌توان ادعان کرد که زنان به‌لحاظ دسترسی و کنترل منابع با مردان متفاوت هستند. مفهوم‌سازی زنان در این پژوهش با مراجعه به نظریه‌های فمینیسم در سطح کلان و همچنین رویکردهای شش‌گانه یعنی زنان در توسعه^۱ یا سیاست ادغام، زنان و توسعه^۲ یا سیاست شناخت و دسترسی به منابع، جنسیت و توسعه^۳ یا سیاست تحول، جریان‌(سازی) اصلی جنسیت^۴ یا سیاست برابری جنسیتی، رویکرد

1. Women in Development (WID)
 2. Women and Development (WAD)
 3. Gender and Development (GAD)
 4. Gender Mainstreaming (GMS)

زنان، فرهنگ و توسعه^۱ یا توجه به عاملیت زنان، جنسیت، قانون و توسعه^۲ یا اصلاح قوانین و مانع‌زدایی، صورت گرفته است؛ همچنین اینکه چگونه تفاوت‌های جنسیتی در منابع، فرصت‌ها، محدودیت‌ها و تعاریف اجتماعی ایجاد شده در سطح کلان بر انتخاب‌ها، رفتارها و الگوهای تعامل افراد در زمینه‌های متفاوت جنسیتی و نابرابری تأثیر می‌گذارد. مطابق با نظریه‌ها، مناسبات ساختاری اجتماعی به بیشتر مردان در مقایسه با زنان اجازه می‌دهد تا به منابعی دسترسی داشته باشند که خانواده‌ها نیاز دارند و مطالبه می‌کنند؛ زیرا نه تنها منابع اقتصادی بلکه منابع مهم دیگری مانند اعتبار، دانش برتر و از نظر فرهنگی مبتنی بر اقتدار مردانه نیز در اختیارشان قرار گیرد. همچنین پاسخ‌های سطح خرد به نابرابری ساختاری، سطح کلان را تقویت می‌کند؛ بنابراین در این پژوهش هنگامی که درباره زنان (زنان ساکن در محله شهر) صحبت می‌شود، گروهی از افراد در نظر گرفته می‌شود که بنا بر فرایند توسعه‌ای که در ایران اتفاق افتاده است و همچنین ساختارها و نهادهای موجود در جامعه، از دسترسی به بسیاری از منابع، کنترل منابع و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها محروم شده‌اند؛ به همین دلیل در معرض آسیب‌های بیشتری قرار گرفته‌اند. در این راستا، آنچه از مطالعات توسعه و جنسیت بر می‌آید، این است که در فرایند توسعه همیشه دو نگرانی درباره زنان وجود داشته است: الف) تأثیر فرایندهای توسعه اقتصادی و اجتماعی بر زنان و ب) نحوه مشارکت زنان در فرایندهای توسعه. می‌توان گفت، تمامی رویکردهای توسعه و زنان ناشی از این دو نگرانی بوده‌اند و نشأت گرفته از دسترسی نداشتن زنان به منابع مورد نیاز برای مشارکت در توسعه و مشارکت برای زنان در اوایل دهه ۱۹۷۰، با نوشته‌های بوزاراپ در راستای به حاشیه راندن زنان از فرایند توسعه و با آغاز مدرانیزاسیون شروع شد. در این زمان بود که رویکرد زنان به توسعه در چارچوب نظریه نوسازی، با هدف ادغام آن‌ها در نیروی کار و مشارکت‌شان در فرایند توسعه شکل گرفت. از آنجا که این رویکرد به اصلاحات ساختاری و موانع فرهنگی توجهی نداشت، به آن انتقاد شد و در ادامه رویکرد زنان و توسعه با هدف دسترسی زنان به منابع، به‌ویژه منابع اقتصادی شکل گرفت. رویکرد جنسیت و توسعه نیز در ادامه و تکامل این رویکردها پا به عرصه گذاشت که در آن بر فرایندهای توسعه و نابرابری زنان تأکید شد و «سواد جنسیتی» کلمه کلیدی بود تا بر مبنای آن ساختارها و روابط نابرابر اجتماعی به چالش کشیده شوند و آنچه مهم تلقی شود، توانمندسازی زنان باشد؛ بنابراین هدف کلی این رویکرد، توانمندسازی زنان است تا در راستای منافع جنسیتی راهبردی، وضعیت زنان را در بسترهای گوناگون بررسی کند؛ همچنین این رویکرد با تأکید بر جنسیت به جای زنان، به جای اینکه به زنان به‌عنوان یک مقوله یا گروه متمایز توجه کند، آنان را در ارتباط با مردان و روابط اجتماعی در نظر می‌گیرد؛ با برجسته کردن روابط جنسیتی به نقش‌ها، مسئولیت‌ها و انتظارات خاص بین زن و مرد می‌پردازد و نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل سرکوب زنان عوامل اجتماعی است. در ادامه این فرایند، در سال ۱۹۹۵، اجلاس سران زنان در پکن با توجه به نارسایی‌های رویکردهای قبلی در ادغام زنان در فرایند توسعه و دسترسی آنان به منابع و توانمندسازی آن‌ها به این نتیجه رسید که این رویکرد جریان اصلی جنسیت را در پیش گیرد و تمامی کشورها را به رعایت سیاست برابری جنسیتی در تمام فرایندهای مرتبط با توسعه ملزم کند. در ادامه این روندها، توجه به نقش عاملیتی و وضعیت متفاوت زنان در کشورهای گوناگون، رویکرد زنان، فرهنگ و توسعه شکل گرفت. این رویکرد با در نظر گرفتن نقش‌های تولیدی و تولیدمثلی زنان، به‌طور هم‌زمان در برجسته کردن عاملیت آنان سعی داشته است و در این راه مانند رویکرد جنسیت و توسعه معتقد است که تجربیات خود زنان بهترین شیوه برای درک نیازها و اولویت آنان در فرایند توسعه است. در اینجا مفهوم فرهنگ در ارتباط با بهبود الگوها و رفتارهای اقتصادی و اجتماعی در جهت سیاست‌های توسعه‌ای به کار می‌رود؛ پس اگر توسعه را اقداماتی عمده برای تغییرات پایدار تعریف کنیم، فرهنگ در معنای شیوه‌های زندگی به‌منظور اجرای برنامه‌های توسعه بسیار مهم می‌شود. رویکردهای اخیر بر حقوق و قانون تأکید کرده و با نام رویکرد «جنسیت،

قانون و توسعه» با تمرکز بر قانون و توسعه، از زنان در دسترسی به منابع و حقوق برابر حمایت می‌کنند. این رویکرد تلاش می‌کند تا با شناسایی عوامل اجتماعی و سیاسی که مانع از تحقق حقوق زنان می‌شوند، در راستای برابری جنسیتی گام بردارد؛ بنابراین با استفاده از راهبرد القا و تأکید بر اصلاحات فرهنگی در رفع موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه سعی دارد. نکته درخور توجه آن است که از دهه ۱۹۹۰ توانمندسازی سیاست عملیاتی‌سازی جریان‌های توسعه و زنان بوده، اما باید در نظر داشت که توانمندسازی زنان مهم‌ترین هدف مشترک و نهایی تمامی رویکردها در این حوزه زنان و توسعه بوده است؛ بنابراین طبق مطالب مذکور، توسعه اجتماعی برای زنان زمانی محقق می‌شود که توانمندسازی برای آن‌ها حاصل شود. به دلیل ذکر تعاریف متعدد از توانمندسازی، نمی‌توان تعریف توافقی شده‌ای را درباره این مفهوم مطرح کرد.

از نظر مقدم و سفتوان، توانمندسازی فرایندی چندبعدی از مشارکت و حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. هایزر توانمندسازی را دسترسی به بازارهای کار رسمی، دسترسی به شاخص‌هایی مانند آموزش و بهداشت و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده تعریف کرده است. جنت گیله^۱، جامعه‌شناس، با توجه به عاملیت زنان و در نظر گرفتن حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، چارچوبی شش‌گانه برای ارزیابی و مقایسه وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان در جوامع مختلف ارائه کرد که شامل حقوق سیاسی، کار و تحرک، تصمیم‌گیری در خانواده، تحصیلات، سلامت و حقوق فرهنگی و مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی است. سارا لانگه نیز به تبعیت از بسیاری از محققان این حوزه، دسترسی به منابع را مهم‌ترین عنصر توانمندسازی می‌داند. بسیاری از محققان از جمله بلومبرگ، قدرت اقتصادی را امری حیاتی و تأثیرگذار بر نابرابری‌ها می‌داند؛ بنابراین آنچه در تعریف توانمندسازی بین تمام محققان مشترک است، اینکه دسترسی به منابع اولین گام در راستای دسترسی به توانمندی است و این دسترسی می‌تواند با اقدامات دولتی و از بالا به پایین در راستای تأمین بهداشت، تحصیلات و اشتغال در قالب توسعه اجتماعی تحقق یابد؛ زیرا دولت‌ها این توانایی را دارند که دسترسی زنان به‌ویژه زنان حاشیه‌ای را به این منابع و حتی دسترسی به بازار را تسهیل کنند؛ همچنین با اقدامات داوطلبانه سازمان‌های مردم‌نهاد و از پایین به بالا، توجه به رویکردهای فرهنگی و محلی، نیازها و اولویت‌های زنان طبقات و قومیت‌های مختلف شناسایی می‌شود و راهکارهای قانونی در راستای تحقق آن‌ها صورت می‌گیرد. در واقع توانمندسازی نیازمند پیوند سطوح کلان و خرد و همکاری بخش دولتی و مردم نهاد با یکدیگر است.

با استناد به تعاریف مذکور، در این پژوهش توانمندشدن زنان فرصت‌ها، منابع و قابلیت‌هایی را فراهم می‌کند که به‌واسطه تغییرات ناشی از شهرشدن و همچنین تغییراتی که در سطح کلان در حوزه توسعه اجتماعی و شاخص‌های آن به‌ویژه در حوزه‌های سلامت، بهداشت، اشتغال و تحصیلات برای زنان اتفاق افتاده است، بر انتخاب‌های شخصی و خانوادگی و کنترل بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ یعنی توسعه حاصل تعامل سطوح کلان و خرد است و به‌منظور بررسی توانمندی زنان، هر دو سطح باید در نظر گرفته شود؛ زیرا چگونگی تفاوت‌های جنسیتی در منابع، فرصت‌ها، محدودیت‌ها و تعاریف اجتماعی که در سطح کلان ایجاد می‌شود و بر انتخاب‌ها، رفتارها و الگوهای تعامل افراد در زمینه‌های متفاوت جنسیتی و نابرابری شامل افزایش اعتمادبه‌نفس، عزت‌نفس و احساس عاملیت تأثیرگذار است، مشخص شود. در این پژوهش منابع و امکانات عبارت است از برابری در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در اختیار زنان قرار دارد و مشارکت آنان را در این حوزه تسهیل می‌کند. امکانات و ظرفیت‌ها شامل حوزه بهداشت و تحصیلات و حوزه امنیت است که انواع خشونت علیه زنان را در بر می‌گیرد.

۰۴. روش‌شناسی تحقیق

در این مطالعه برای بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی زنان در توسعه اجتماعی محمدشهر، از روش کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته فردی و مصاحبه‌های جمعی با زنان، با تأکید بر مسائل و مشکلات آنان در زمینه توسعه اجتماعی منطقه استفاده شد. مصاحبه با ۳۲ نفر از زنان به روش نمونه‌گیری هدفمند انجام شد؛ همچنین برای تکمیل و مقایسه نتایج مصاحبه‌های فردی، با سه گروه از زنان نیز مصاحبه‌های جمعی در قالب گروه‌های شانزده، هشت و پنج‌نفره انجام شد. گروه‌های شانزده و هشت‌نفره گروه‌های مجزا از افرادی بودند که با آن‌ها مصاحبه فردی صورت گرفت و گروه پنج‌نفره گروهی بودند که علاوه بر مصاحبه فردی، به اقتضای موقعیت با آن‌ها مصاحبه جمعی نیز انجام شد. سپس با استفاده از تحلیل مضمون و تحلیل محتوای کیفی به استخراج و بررسی مضامین پرداخته شد. برای استخراج مضامین از روش‌های داده‌محور و مفهوم‌محور به‌صورت ترکیبی، بهره‌گیری شد؛ بنابراین در مرحله نخست، مصاحبه‌ها کدگذاری، سپس مقوله‌بندی و درنهایت استخراج مضامین و تحلیل آن‌ها به‌صورت ترکیبی داده‌محور و مفهوم‌محور انجام شد. اولویت‌ها برحسب فراوانی شامل پنج مقوله اصلی دسترسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی، دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی، دسترسی به منابع و فرصت‌های سیاسی و قدرت، دسترسی به فضا و ارتباطات، امنیت و نه مقوله فرعی شامل دستاوردهای آموزشی (هفده مورد)، دسترسی به خدمات بهداشتی (هفت مورد)، سرمایه اجتماعی/حمایت‌های اجتماعی (نه مورد)، کارآفرینی و توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی (یازده مورد)، حضورنداشتن نهادهای توسعه‌ای در منطقه (پنج مورد)، حاکمیت قوانین تبعیض‌آمیز (وضعیت طلاق) (نه مورد)، اوقات فراغت (ده مورد) و خشونت (چهار مورد) استخراج شد (به جدول ۱ بنگرید).

جدول ۱. مضمون‌های اصلی و فرعی

دستاوردهای آموزشی	دسترسى به منابع و فرصت‌های اجتماعى	چالش‌ها و فرصت‌های زنان
دسترسى به خدمات بهداشتى		
سرمایه اجتماعى/حمایت‌های اجتماعى		
فرصت‌ها و مشارکت اقتصادى	دسترسى به منابع و فرصت‌های اقتصادى	
کارآفرینى و توانمندسازى اقتصادى-اجتماعى	دسترسى به منابع و فرصت‌های سیاسى و قدرت	
حضورنداشتن نهادهای توسعه‌ای در منطقه		
حاکمیت قوانین تبعیض‌آمیز (وضعیت طلاق)		
اوقات فراغت	دسترسى به فضا و ارتباطات	
خشونت	امنیت	

۵. یافته‌ها

۵-۱. دسترسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی

دستاوردهای آموزشی: مطابق با مقوله‌بندی‌های انجام‌شده با لحاظ‌کردن فراوانی، دسترسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی در میان ساکنان بیشترین اهمیت را داشت. براساس اولویت‌های به‌دست‌آمده و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، یافته‌های پژوهش چنین است: آموزش از اصلی‌ترین مؤلفه‌های توسعه اجتماعی و یکی از بندهای مهم اهداف توسعه هزاره است؛ هدف دوم، دستیابی همگان به آموزش ابتدایی است که منظور از دستیابی تنها ثبت‌نام در مقطع ابتدایی است. از انتقادهای وارد بر این هدف آن است که صرفاً کمیت و میزان ثبت‌نام را در نظر می‌گیرد؛ درحالی‌که به این موضوع توجه نشده است که بسیاری از افراد به دلایل مختلف از جمله سنت‌ها، وضعیت

اقتصادی و مسائل خانوادگی به ترک تحصیل مجبور می‌شوند. درباره وضعیت تحصیلی زنان باید گفت که لایه پهن، سنتی و اکثر منطقه بی‌سواد هستند، اما واکنش‌ها به ادامه تحصیل فرزندان‌شان متفاوت است؛ به طوری که خانواده‌های بسیاری همچنان به دلایل متعدد به ادامه تحصیل دخترانشان علاقه ندارند: «من تا کلاس ششم که درس خوندم، پدرم گفت: دختر دیگه نباید درس بخونه» (مصاحبه ۱۰: خانم ۶۲ ساله).

بسیاری از دختران به دلیل مشکلاتی که با خانواده خود دارند و موانعی که خانواده برای آنان ایجاد می‌کند، به ازدواج زودهنگام تن می‌دهند که نتیجه آن ترک تحصیل است. بیشتر این ازدواج‌ها ناموفق است و به طلاق منجر می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها به ویژه مادرانی که تحصیلات ندارند یا تحصیلات کم دارند و درگیر مشکلات خانوادگی‌اند، به ادامه تحصیل و یادگیری مهارت‌های مختلف اصرار دارند. بومیان منطقه این‌طور روایت کردند که در گذشته تحصیل دختران محدود بود، ولی در خانواده انواع مهارت‌ها از جمله قالی‌بافی، خیاطی و گلدوزی را یاد می‌گرفتند و در کنار خانه‌داری به این فعالیت‌ها نیز می‌پرداختند. درباره قدیمی‌ترها موضوع متفاوت بود. در قدیمی‌ترها سنت‌ها اجازه تحصیل به دختران را نمی‌داد که شواهدی از این نوع محدودیت‌ها و سنت‌ها در بین مهاجران بسیار دیده می‌شود، اما در موارد جدید نکته درخور تأمل این است که آموزش و آموختن مهارت‌ها حذف شده است؛ بنابراین می‌توان بیان کرد، در بین قدیمی‌ترها و افراد بومی تحصیلات کم بود، اما زنان دارای مهارت‌هایی بودند که در بین زنان جدیدتر و مهاجر وجود نداشت و دختران کم‌سن‌وسال بدون هیچ مهارتی از آموزش و تحصیل بازمی‌ماندند؛ بنابراین نبود آموزش‌های کاربردی و مهارت‌ها یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش در دوران جدید است: «خانم‌ها که قبلاً اینجا بودن، زمانی که روستا بوده، اکثراً به دخترانشون قالی‌بافی یاد می‌دادن؛ یعنی خانم‌هایی که مسن هستن، اینجا ازشون بی‌رسین اکثراً قالی‌بافی بلدن. قالی‌بافی رو یاد می‌دادن تا سن ازدواجشون برسه و شونزده سال، هفده سال یا کمتر، ولی الان فرق کرده...» (مصاحبه ۲: خانم ۴۱ ساله).

نکته مهم دیگر در بین همه زنان، نقش تعیین‌کننده پدر و حتی شغل و موقعیت پدر در تحصیلات و موفقیت دخترانشان است که می‌توان این نکته را ناشی از بافت پدرسالارانه جامعه دانست. وقتی که زنان از موفقیت‌شدن یا موفقیت‌نشدن خود صحبت می‌کردند، بر نقش پدر تأکید می‌کردند تا مادر: «پدر من دانشگاه کار می‌کنن. تو محیط فرهنگی بودن. خیلی تأثیر داشته تو فرهنگ خونواده مون. به خاطر همین خیلی متفاوته از اون چیزی که اینجا هست و برای درس خوندن مشکلی نداشتیم...» (مصاحبه ۴: خانم ۲۷ ساله).

دسترسی به خدمات بهداشتی: از آنجاکه زنان سنگ بنای سلامت کلی یک خانواده را تشکیل می‌دهند، سلامت آنان بسیار مهم است. اطمینان از دسترسی زنان به مراقبت‌های باکیفیت به بهبود سلامت کودکان و خانواده‌ها منجر می‌شود. بدون شک، سلامت خانواده‌ها و جوامع با سلامت زنان گره خورده است. درباره دسترسی بانوان منطقه به خدمات بهداشتی و استفاده از آن می‌توان گفت که در زمینه مراجعه به خانه‌های بهداشت وضعیت بد نیست؛ البته دو روایت از خدمات‌دهی خانه‌های بهداشت مشاهده شد: اول اینکه در برخی محله‌ها به دلیل ارائه خدمات رضایت وجود داشت: «همه چی نسبت به قبل الان من خودم مقایسه می‌کنم، خیلی حالا هم تو بحث بهداشت تو خیلی چیزا رشد داشته. این طوری هم نمی‌شه بی‌انصافی کرد که رشد نداشته، اما نسبت به هزینه‌هایی که شده و انرژی‌هایی که صرف شده، نه اون قدی جالب نیست رشدش. این طوری نیست بولد (برجسته) شده باشه. خیلی لاک‌پستی شده. اینجا اگر بحث بهداشت و آموزش و امکاناتش هست، همه فیزیکیش هست؛ موضوع بحث مدیریت و ساختارش هست. دیگه با دغدغه‌هایی که ایجاد شده و وضعیت اقتصادی به وجود اومده، هرکی می‌خواد گلیم خودشو از آب بیرون بکشه. همه این قدر دغدغه دارن، تو کاری که هستن اصلاً تمرکز ندارن. حالا منفی هم نگاه نکنیم، رشد رو داشته تو فیزیک خانه‌های بهداشتشون، ارتباطگیری‌شون و اینا» (مصاحبه ۱۴: خانم ۴۲ ساله).

درمقابل برخی بانوان اذعان کردند که به‌ویژه بعد از کرونا، خانه‌های بهداشت بسیاری از خدمات را ارائه نمی‌کند؛ همچنین در گفت‌وگو با برخی از اهالی مشخص شد که خدمات در سطح و کیفیت پایین ارائه می‌شود و با توجه به بافت اقتصادی منطقه انتظار می‌رود خدماتی که در اختیار بانوان قرار می‌گیرد، بیشتر و متناسب با نیازهایشان باشد. ازسوی دیگر، تاجایی که به بیماری‌های مختلف و مراجعه به پزشک مربوط است، دو روایت از بانوان وجود داشت: دسته اول به بانوانی مربوط بود که یا به‌دلیل آگاهی نداشتن یا مشکلات اقتصادی یا نداشتن بیمه یا اعتماد نداشتن به پزشکان اوضاع چندان مطلوبی نداشتند؛ دسته دوم که بیشتر بانوان را تشکیل می‌داد، مراجعات مکرر و چکاپ‌های ادواری بود که وضعیت و آگاهی لازم زنان را در این حوزه نشان می‌دهد.

همچنین ذکر این نکات مهم است که بنا به مقتضیات منطقه و دسترسی کمتر زنان به منابع و قدرت، قطعاً سلامت زنان تحت‌تأثیر این عوامل قرار خواهد داشت؛ به‌ویژه در دهه‌های اخیر که علاوه بر سلامت فیزیکی، مباحث مرتبط با سلامت اجتماعی افراد نیز مطرح شده است که سلامت فیزیکی یکی از ابعاد آن است. از آنجاکه یکی از تعیین‌کننده‌های مهم سلامت اجتماعی در جوامع «جنسیت» است و عواملی نظیر درآمد، فقر، بیکاری، سطح سواد، اوضاع مسکن، امنیت غذایی، وضعیت کاری و تفاوت‌های منطقه‌ای بر آن تأثیرگذار خواهند بود، بدیهی است که سلامت زنان در اجتماع علاوه بر دسترسی به منابع به عوامل اجتماعی-فرهنگی بی‌شماری وابسته است که خارج از مباحث پژوهش حاضر قرار دارد، اما با توجه به مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها می‌توان استنباط کرد که وضعیت سلامت اجتماعی زنان در منطقه چندان مطلوب نیست که می‌توان این موضوع را در اولویت‌های بعدی پژوهش در منطقه قرار داد: «والله یه خانه بهداشت هست. مراجعه‌ای که به اون صورت توش نیست؛ مگر اینکه مراقبت بارداری باشه؛ چیزی باشه یا مراقبت فرزندی. غیر از اون خدمتی ارائه نمی‌شه؛ چون خانم‌ها هم طالب خدماتی از اون دست نیستن که مثلاً یه مشاوره بدارن و بقیه استقبال کنن. خودمون داخل مجتمع خانم‌هایی رو داشتیم که معلم قرآن بودن و خودشون خودجوش ارائه خدمات می‌کردن. یا خانمی بود از همین مرکز بهداشت که دوره‌های مشاوره می‌داشت، ولی استقبال نیست. همه چیزو فرهنگ تعیین می‌کنه. در این منطقه آگاهی نیست» (مصاحبه ۱۳: خانم ۴۲ ساله).

سرمایه اجتماعی/حمایت‌های اجتماعی: از قوت‌های این منطقه با توجه به بافت فرهنگی-اجتماعی، سکونت قومیت‌های خاص در هر محله، حضور بسیاری از اهالی بومی و وجود بافت روستایی با شناخت کامل، میزان سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی بسیار زیاد در آن است: «گر کسی نیاز مالی داشت، بهش کمک می‌کردن؛ چون ببینید رنگ و لعاب دینه، سبغه مذهبی و اینا تنها چیزایی هستن که مردم منطقه رو دور هم جمع می‌کنن. اینجا اتفاقاً این اتفاقات خیلی پررنگه تو منطقه محمدشهر» (مصاحبه ۱۳: خانم ۴۲ ساله)؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف برپایه اعتماد شکل گرفته است. یکی از مدیران آموزشگاه‌های مستقر در محمدشهر می‌گوید: «ما براساس اعتماد ثبت‌نام‌هایمان را انجام می‌دهیم» فرایندهای بوروکراتیک ندارد و در بسیاری اوقات حتی مبالغ کلاس‌ها پرداخت نمی‌شود، اما بر این موضوع نظارت نداریم؛ زیرا شناخت کافی از وضعیت اقتصادی افراد داریم و همچنین به‌دلیل اعتمادی که به آموزشگاه و خانواده ما وجود دارد، خانواده‌ها حاضر می‌شوند دخترانشان را به این آموزشگاه بفرستند. ازسوی دیگر، آموزشگاه‌های مدرنی در این منطقه شروع به فعالیت کردند که به‌دلیل شناسایی نکردن فضا، بی‌اعتمادی و نبود سرمایه اجتماعی به توقف فعالیت‌های خود ناچار شدند؛ زیرا از آن‌ها استقبال نشد: «اینجا روابط خیلی خوبه. همه همدیگه رو می‌شناسن؛ چون ریشه‌های همه همدیگه رو می‌شناسن. حتی اگر کمکی بخوام خیلی راحت همه بهم کمک می‌کنن. من کلید رو به همسایه دادم. وقتی تعطیل بودیم، می‌اومد اینجا سرک می‌کشید؛ نگاه می‌کرد و مراقب بود. چون همدیگه رو می‌شناسیم، اعتماد خیلی زیاده. کلاً همه همدیگه رو می‌شناسن و امنیت و اعتماد بالاست» (مصاحبه ۲: خانم ۴۱ ساله).

۵-۲. دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی

فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی: از دیگر مؤلفه‌های مهم توسعه اجتماعی که با آن می‌توان میزان توانمندی زنان و مشارکت اقتصادی آنان را در فرایند توسعه سنجید، اشتغال زنان است. فرایند شهرنشینی در این منطقه موجب شده است زنانی که قبلاً در بخش کشاورزی فعالیت داشتند و بسیاری از صنایع دستی از جمله قالی‌بافی، خیاطی، گلدوزی و... را نیز انجام می‌دادند، دیگر کارکرد گذشته را نداشته باشند. با فرایند تبدیل روستا به شهر و تغییر کاربری زمین‌ها و احداث برج‌ها به جای زمین‌های کشاورزی، زنان دیگر در این قبیل فعالیت‌ها مشارکت نداشتند و با توجه به مهاجرت‌های گسترده به این منطقه که ناشی از ساختار توسعه نابرابر بین شهرها و روستاهای ایران بوده است، این منطقه از کارکردهای روستایی فاصله گرفته، اما به طور کامل شهر نشده است؛ بنابراین فرصت‌های شغلی نیز در آن شکل نگرفته است: «بود و نه درصد اینجا خانه‌دارن و هندل می‌کنن وضعیت اقتصادی رو. نه گلدوزی نه قالی‌بافی نه هنر، اینکه کارآفرینی داشته باشن به اون صورت نمی‌شه روش چیز کرد بالاخره» (مصاحبه ۱۳: خانم ۴۲ ساله). به روایت ساکنان، زنان در این منطقه باید در شغل‌های فروشندگی یا آرایشگری یا دست‌فروشی مشغول به فعالیت باشند. شایان ذکر است که زنان در این منطقه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه‌های دارای شغل‌های اداری و درآمد بهتر که معمولاً از بومیان منطقه هستند؛ گروه‌های با تحصیلات کمتر که در مشاغل غیررسمی با درآمد بسیار کم فعالیت دارند؛ بنابراین نکته مهمی که در تمامی نوشته‌های متخصصان حوزه زنان و توسعه نیز آمده است، اینکه توسعه این منطقه به ازدست‌رفتن مشاغل و کارکردهای مربوط به کشاورزی منجر شده و با این اتفاق، مشاغل غیررسمی در این منطقه افزایش یافته است. نکته درخوردگر دیگر اینکه، با توجه به مهاجرت‌های گسترده، در صورت وجود فرصت‌های شغلی، سنت‌ها و عرف حاکم بر خانواده‌ها مانع از حضور زنان در عرصه عمومی و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود: «خیلی از خانواده‌ها با اشتغال و سرکار رفتن زن‌ها مشکل دارن، حتی برای خریدرفتن‌های شخصی‌شون دختر مشکل دارن. خیلی بده خیلی وحشتناکه. ما نتونستیم تو بحث شهروندی آموزش بدیم؛ کلاس‌های شهروندی بذاریم و حق و حقوق شهروندی رو بهشون یاد بدیم. متأسفانه خیلی صفر بوده» (مصاحبه ۲۱: خانم ۵۱ ساله). وضعیت زنان شاغل در منطقه نیز نشان می‌دهد علاوه بر اشتغال، کارهای خانه و نگهداری از فرزندان نیز برعهده زنان است و زنان روزهای دوگانه را مانند تمام برهه‌های زمانی در ایران تجربه می‌کنند. وضعیت اشتغال زنان که بیشتر ناشی از نبود فرصت‌های شغلی در منطقه است و این موضوع نیز متأثر از وضعیت اشتغال زنان در سطح کلان جامعه^۱ است، نشان می‌دهد که زنان در فرایند شهرشدن این منطقه فقط به تأمین نیازهای عملی خود توجه داشته‌اند، اما براساس شواهد موجود در سطح کلان، شواهدی از شکل‌گیری چالش‌های برآمده از نیازهای راهبردی دیده نمی‌شود.

کارآفرینی و توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی: یکی دیگر از قوت‌های منطقه، حضور زنان فعال و مطلع است که به فعالیت‌های مدنی و اجتماعی در این منطقه مشغول هستند. این بانوان یا جزو بومیانی بودند که سال‌های بسیاری در آنجا زندگی می‌کردند یا اینکه خارج از منطقه سکونت داشتند و به دلایل خیرخواهانه و انجام فعالیت‌های فرهنگی، در این منطقه به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و همچنین کارآفرینی مشغول شدند. زنان کارآفرینی که در منطقه حضور دارند، فعالیت‌هایشان بیشتر به سمت درآمدزایی برای زنان سرپرست خانوار و بر مبنای آموزش بوده است؛ برای مثال خانم‌ها بعد از آموزش قالی‌بافی، دار قالی در اختیارشان قرار می‌گیرد تا درآمدی برایشان ایجاد شود: «زمانی که اومدم روی خانم‌هایی که طالبین، نه خانم‌هایی که حالا برایشون درسرهای خانوادگی بشه - یعنی خانم‌هایی که شوهرشون اجازه می‌دادن- اومدم اینا رو جلسات هفتگی دعوت می‌کردم و تشویق می‌کردم به کار. حالا هرکدوم

۱. شایان ذکر است که در ایران فقط ۱۴/۷ درصد زنان اشتغال رسمی دارند و نرخ بیکاری زنان ۸۶/۲ درصد است.

در حد توان خودتون؛ مثلاً به خانمی قالی بافی بلد بود. تشویقش کردم و هنوزم داره قالی بافی می‌کنه. هر خانمی به هر نحوی تو هر رشته‌ای. حالا کاری بلد بود یا وارد بود یا علاقه‌مند بود، کمک می‌کردم بهشون و چقدر اینا رو تشویق کردم که حتماً دختراشونو بفرستن مدرسه. معمولاً دختراشون تا ابتدایی می‌خوندن و نمی‌داشتن ادامه بدن. بعد الحمدلله همون‌جا دبیرستان دخترانه باز شد و دخترا همه دبیرستان رفتن، دانشگاه رفتن» (مصاحبه ۱۲: خانم ۸۰ ساله).

طبق روایت ساکنان و افراد مطلع، درباره کارآفرینی چند نکته وجود دارد: اول اینکه فرهنگ کارآفرینی در بسیاری از افراد دیده نمی‌شود و حتی در جلسات، افراد خواهان کمک‌های مالی یا فقط خواهان خدمات رایگان هستند؛ آنچه صاحب‌نظران حوزه توسعه و زنان آن‌ها را «گیرندگان منفعل» می‌نامند. می‌توان گفت بخشی از جامعه به مشارکت در این فعالیت‌ها تمایل ندارد، اما گروه دیگر که به دلایل سرپرست خانوار بودن یا داشتن سرپرست بد به اشتغال و داشتن درآمد مجبور بودند، بعد از مراجعه به نهادهای ذی‌ربط مانند بهزیستی و کمیته امداد یا اشتغال در مکان‌هایی که مردان اداره می‌کردند، مشکلاتی را به دلیل خشونت‌های جنسی تجربه کرده بودند که ترجیح دادند درآمدی کمتر، اما دور از محیط‌های مردانه داشته باشند: «هی سؤال می‌کنن چند تا بچه داری. شوهرت خرجی نمی‌ده؟ خب مجبور می‌شی حقیقت رو بگی دیگه. من شوهر ندارم و اونا هم منتظرن همینو بشنون. وقتی می‌فهمن شوهر نداری مطلقه‌ای، خب دیگه» (مصاحبه ۲۲: خانم ۴۳ ساله). یکی از دلایل شکل‌گیری این فعالیت‌های کارآفرینانه نیز دور نگه داشتن زنان از آسیب‌های محیط‌های دیگر بود: «ما می‌ترسیم خانم‌های بدسرپرست یا بی‌سرپرست رو جایی معرفی کنیم براشون مشکلات زیادی پیش بیاد. خانم‌های بسیار زیبایی هستن، زیبایی دارن، اما فقط به خاطر اینکه جاهایی که رفتن و بهشون پیشنهادها نامتعارف شده و خواستن ازشون سوءاستفاده کنن و قبول نکردن، نتونستن برن سرکار و اومدن اینجا با حقوق ناچیز بافندگی می‌کنن» (مصاحبه ۲۰: خانم ۴۳ ساله)؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت، در این منطقه فرصت‌های اشتغال برای زنان بسیار محدودتر از زمانی شده است که کشاورزی رایج بود؛ همچنین بعد از گسترش شهر، بیشتر زنان در فعالیت‌های غیررسمی مشغول‌اند که فقط جنبه درآمدزایی برای آنان داشته و آنان را به عرصه عمومی وارد نکرده است. در تحلیل دیگر، طبق رویکرد زنان، فرهنگ و توسعه می‌توان گفت، از آنجاکه این فعالیت‌ها توسط خود زنان و برای زنان انجام می‌شود، بسیار درخور مطالعه است؛ به‌ویژه با رویکردهای توسعه و جنسیت که با فرهنگ مرتبطاند

۵-۳. دسترسی به منابع و فرصت‌های سیاسی و قدرت

عدم حضور در نهادهای توسعه‌ای در منطقه: شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین اقدامات در جهت تحقق توانمندسازی زنان در جهان، راه‌اندازی و شکل‌گیری نهادهای توسعه‌ای به‌ویژه در بخش داوطلبانه و مردمی بوده است. از نکات مهم و از مشکلات اهالی منطقه، حضور نداشتن نهادهای توسعه‌ای مانند فرهنگسراها، سازمان‌های داوطلبانه، مراکز مشاوره و... است: «ببینید این فرهنگسراها رو! وقتی فرهنگسرا توی یه منطقه فعاله، روان‌شناس می‌آد توش، کارشناس می‌آد. ما می‌دونیم تأثیر یه ساعت صحبت کردن روان‌شناس روی یه آدم چقدر زیاده و انکارناپذیره واقعاً. اینکه من بشینم و حرف یه روان‌شناس رو گوش بدم، فقط تغییرات ذهنی زیادی برام پیش خواهد اومد» (مصاحبه ۱۳: خانم ۴۲ ساله). با وجود زیرساخت‌ها، دلایل فعالیت نداشتن این نهادها عبارت‌اند از: نبود آگاهی و مطالبه برای ارائه خدمات از سوی این نهادها؛ نبود مطالبه‌گری به دلیل آگاهی نداشتن ساکنان؛ حضور نداشتن زنان در کرسی‌های مدیریتی؛ گرفته شدن امکان انجام برخی فعالیت‌ها از منطقه به دلایل سیاسی؛ مطلوب نبودن وضعیت اقتصادی منطقه؛ «همین فرهنگسراها تو خود محمدشهر، دیگه مشغول به کار نیستن. قبلاً فعال بودن، اما الان خلوتن. کسی اصلاً خبر نداره فرهنگسرا اونجا وجود داره» (مصاحبه ۲۰: خانم ۴۳ ساله).

حاکمیت قوانین تبعیض آمیز (وضعیت طلاق): درباره وضعیت طلاق در منطقه محمدشهر باید گفت که به دلیل حضور تقریباً پرنسنتها، هنوز طلاق بسیار متداول نیست؛ به طوری که میزان آمار طلاق نیز این نکته را تأیید می‌کند. عمده‌ترین دلایل طلاق، اعتیاد و بیکاری است و به دلیل نقش پرنسنت خانواده‌ها و برخی حمایت‌ها و سنت‌ها، جدایی همسران به ندرت روی می‌دهد و به روایت بسیاری از ساکنان تا به بدترین وضعیت ممکن نرسد، به طلاق منجر نمی‌شود. درباره فرایند طلاق نیز می‌توان بسیاری از مسائل و تبعیض‌ها را برای زنان به‌ویژه به لحاظ قانونی دید. به نقل از یکی از بانوان، مفاد عقدنامه برای ما خانم‌ها بسیار دلگرم‌کننده است، ولی وقتی به مرحله اجرا می‌رسد، هیچ چیزی به نفع زنان نیست: «مفاد عقدنامه برای یه زن خیلی دلگرم‌کننده‌ست، ولی وقتی پای اجرا می‌رسد، می‌بینی چقدر ضرر کردی. قانون هیچ حمایتی از زن نمی‌کنه» (مصاحبه ۱: خانم ۴۲ ساله). مسلم است که در این بخش استفاده از رویکردهای اصلاح قانون مبتنی بر فرهنگ و سنت‌های جامعه ضروری به نظر می‌رسد. در مجموع، روند کلی طلاق در منطقه به تبعیت از فرایند شهری شدن رو به افزایش است که پیامدهای خاص خود را دارد و نبود حمایت‌های قانونی لازم در بحث خشونت و طلاق کاملاً مشهود است: «طلاق بد بود ۱۰ یا ۱۵ سال پیش، ولی الان خوشبختانه یا متأسفانه نمی‌دونم خیلی راحت دارن برخورد می‌کنن. من آرایشگاه می‌رم، می‌بینم خیلی از خانم‌ها می‌گن راحت جدا شدن، اما به نظر من یه فرقی با طلاق اینجا با جاهایی دیگه هست با دیگر شهرها» (مصاحبه ۲: خانم ۴۱ ساله).

۴-۵. دسترسی به فضا و ارتباطات

اوقات فراغت: از مؤلفه‌های مهم توسعه اجتماعی، نحوه گذران اوقات فراغت است. همان‌طور که نوع شغل و توجه افراد به شغلشان می‌تواند باعث رشد و توسعه جامعه شود، به همان نسبت چگونگی گذران اوقات بیکاری و اختصاص زمانی خاص به شکل درست و منطقی به این اوقات هم می‌تواند موجب رشد و ارتقای تک‌تک افراد در زندگی شخصی و اجتماعی شود. در منطقه محمدشهر به دلیل کمبود فضاهای فیزیکی-کالبدی از قبیل پارک، فرهنگسرا، کتابخانه و مکان‌های ورزشی دسترسی زنان به منابع برای استفاده در اوقات فراغت محدود است: «از مهم‌ترین مشکلات من و دخترم اینه که برای اوقات فراغت نمی‌دونیم چیکار کنیم! نه پارک بانوانی و نه پارکی. دو تا پارک کوچیک هست که اونم نمی‌شه استفاده کرد» (مصاحبه ۳۱: خانم ۳۷ ساله)؛ به‌علاوه، امکانات موجود بیشتر در اختیار مردان قرار دارد؛ برای مثال چند پارک در منطقه وجود دارد که به دلیل حضور مردان در آن، با توجه به بافت سنتی منطقه و نبود احساس امنیت، بانوان علاقه چندانی به استفاده از آن‌ها ندارند: «جوون‌ها خیلی تو پارکن. مادرا تنهایی نمی‌تونن برن پارک. خب برای اینکه به پارک عمومی داریم، اونم جوونا می‌آن. بعضی‌هاشون هم که چی بگم. من امنیت ندارم تنهایی برم توش. خب اگه پارک‌هامون زیاد بود و اختصاصی، می‌گفتن اینور جوونا باشن و ما می‌تونستیم ورزش و اینا بریم، اما منطقه کلاً یه دونه پارک داره (مصاحبه ۱۶: نظر جمعی). دو نکته مهم شایان ذکر است: یکی کمبود فضاها و دیگری وجود نابرابری‌های جنسیتی در دسترسی و استفاده از امکانات تفریحی (به دلیل رعایت اصول اخلاق علمی، در یک مصاحبه اشاره شد که به‌تازگی در یکی از بوستان‌های منطقه برای ساعات محدودی برای بانوان برنامه‌هایی با عناوین ورزش همگانی و برگزاری جشن به مناسبت‌های مذهبی ایجاد شده است، اما اول اینکه بسیاری از بانوان از برگزاری چنین برنامه‌هایی اطلاع نداشتند و دوم اینکه ساعات محدودی آن هم فقط صبح‌های زود به بانوان اختصاص داده شده بود). عوامل تعیین‌کننده و میزان اوقات فراغت زنان می‌تواند به‌طور عمیق‌تر در پژوهش‌های مرتبط بررسی شود.

۵-۵. امنیت

خشونت: از مؤلفه‌های مهم توانمندسازی جنسیتی زنان در حوزه امنیت، کاهش انواع خشونت‌ها به‌ویژه در خانواده برای زنان است. خشونت و درگیری به آسیب‌های جسمی و روانی بسیاری منجر می‌شود و درعین حال که بر توانایی زنان برای حضور در اجتماع تأثیر می‌گذارد، امنیت آنان را نیز به خطر می‌اندازد. در پرسش از خشونت و کتک، بیشتر مصاحبه‌کنندگان سکوت کردند؛ بنابراین به ناچار پرسش‌های غیرمستقیم درباره افراد دیگر مطرح شد. طبق روایات زنان خشونت‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: اول اینکه خشونت خانگی که بیشتر بین زن و شوهرها اتفاق می‌افتد، میزان آن در مقایسه با گذشته کاهش یافته است: «کتک‌کاری زمان مادرهای ما بیشتر بوده؛ مثلاً مادر و مادر بزرگ‌های ما تعریف می‌کنن سر هر قضیه کوچیکی می‌زدن تو گوش ما، اما الان نسبت به اون موقع کمتر شده. الان دیگه اون طوری نیستش بخوان یک‌سره کتک‌کاری کنن نه؛ مگر اینکه موضوع خیلی حادی باشه... خیلی کم» (مصاحبه ۲؛ خانم ۴۱ ساله)؛ دسته دوم خشونت در اجتماع است که احساس نبود امنیت در خیابان تا تجاوز را در بر می‌گیرد؛ دسته سوم خشونت‌هایی است که زنان در محل کار با آن مواجه هستند و دامنه آن معمولاً در قالب پیشنهادهای نامتعارف تا اخراج از کار را شامل می‌شود؛ دسته چهارم به دختران نوجوان و در محیط مدارس مربوط است که در قالب آسیب‌های جدی و نوپدید درخور تأمل هستند. همچنین پدران نمونه‌هایی از آزارها و تجاوزهای جنسی به دختران خود را بیان کردند. در کشورهای درحال توسعه متداول است که پیگیری این خشونت‌ها با موانع فرهنگی و قانونی مواجه است. از آنجا که مسائل مربوط به آسیب‌های زنان در کشور مانند بسیاری از کشورهای درحال توسعه با عنوان مسائل خاص آنان مدنظر قرار می‌گیرد و نه مسائل قانونی، سازوکارهای مناسب برای مقابله با این خشونت‌ها نیز تعریف نشده است؛ این درحالی است که بیشترین نقض حقوق زنان در خانه و محیط خصوصی شکل می‌گیرد؛ برای مثال خانم‌هایی که از شوهران خود کتک می‌خورند، اگر به پلیس مراجعه کنند، پلیس به دلیل اینکه در حوزه خصوصی افراد این اتفاق افتاده است، از مداخله پرهیز می‌کند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ساختار اقتصادی ایران به‌گونه‌ای است که توسعه در قالبی نامتوازن شکل گرفته و در آن اقتصاد معیشتی و برپایه کشاورزی به اقتصاد صنعتی مبتنی بر نفت تبدیل شده است؛ بر این اساس، طبق آنچه مدارنیزاسیون برای تمام کشورهای درحال توسعه به وجود آورد، زنان از فعالیت‌های تولیدی دور شده‌اند و در نتیجه موقعیت اجتماعی و قدرت آنان نیز کاهش یافته است. درباره وضعیت و مشارکت زنان در فرایند توسعه می‌توان گفت که چالش‌ها و فرصت‌های زنان در توسعه اجتماعی روستاها متأثر از فرایند کلی توسعه برای زنان در ایران است و نمی‌توان آن را جداگانه بررسی کرد.

براساس اقتضائات و وضعیت محمدشهر تفاوت‌هایی در برخی حوزه‌ها و جنبه‌های توسعه برای زنان مشاهده می‌شود؛ برای مثال در حوزه‌های آموزش، بهداشت و ازدواج زود هنگام به دلایل مهاجرت‌های گسترده از نقاط مختلف ایران و غلبه فرهنگ روستایی و خرده‌فرهنگ‌های قومیتی بر بسیاری از خانواده‌ها، مسائل خاص شکل گرفته است، اما به‌طور کلی وضعیت شاخص‌های توسعه در این منطقه به شرح زیر است: درباره تحصیلات در این منطقه مطالعه شده باید گفت که با وجود شواهد آماری بسیار در کشور درباره ارتقای سطح تحصیلات زنان، در بسیاری موارد دختران به دلیل غلبه فرهنگ و سنت بر خانواده‌ها به ترک تحصیل و ازدواج در سن کم مجبور می‌شوند. همان‌گونه که چنت (۲۰۱۳) توضیح داده است، در کشورهای درحال توسعه احتمال کمتری وجود دارد که والدین فرزندان دختر را به مدرسه بفرستند. در برخی فرهنگ‌ها، آموزش دختران برای خانواده‌هایشان هدر دادن منابع خانواده است؛ زیرا

دختران بعد از ازدواج به خانواده شوهرشان ملحق می‌شوند و نقش حمایتی برای خانواده خود ندارند. بازتاب آن را می‌توان در روایت‌های ساکنان مشاهده کرد.

اشتغال نیز متأثر از سطح کلان کشور است که جایگاهی برای زنان در ظرفیت اقتصادی آن نمی‌توان یافت. از قوت‌های منطقه مطالعه شده، حضور زنان کارآفرین دغدغه‌مند است که به مسائل هم‌نوعان خود بی‌تفاوت نیستند و به‌عنوان عاملان تغییر به فعالیت مشغول‌اند؛ البته مانند تمام برنامه‌های مربوط به توسعه و زنان، این تلاش‌ها فقط با درآمدزایی مرتبط بوده؛ عمدتاً پیامدی برای حضور بیشتر زنان در عرصه‌های عمومی نداشته؛ به‌دلیل غلبه شدید فرهنگ مردسالاری در منطقه و بوروکراسی‌های دست‌وپا گیر با موانع زیادی روبه‌رو شده است. برخی از زنان در محمدشهر نه‌تنها از دسترسی به منابع توسعه اجتماعی مانند تحصیلات و بهداشت که در سطح کلان کشور مطلوب‌اند محروم هستند، بلکه در شاخص‌های کیفی مربوط به توانمندسازی جنسیتی نظیر احساس امنیت، رهایی از انواع خشونت‌ها نیز وضعیت مناسب ندارند. زنان در طول تاریخ ایران با تکیه بر عاملیت خود با وجود موانع در جامعه در ایجاد تغییرات اجتماعی سعی کرده‌اند. از موانع مهم مشارکت‌نکردن زنان، حضورنداشتن نهادهای توسعه‌ای در منطقه است که «فضا سازی» برای مشارکت در حوزه مختلف برای زنان را محدود می‌کند. از نکات مثبت و قوت‌های منطقه نیز می‌توان به بالابودن سطح سرمایه اجتماعی اشاره کرد. از آنجاکه سنت و مذهب جایگاه مهمی در میان ساکنان منطقه دارد، سرمایه اجتماعی سنتی و حمایت‌های غیررسمی در انسجام جامعه نقش کلیدی ایفا می‌کنند؛ البته باید توجه داشت که نقش پررنگ سنت موجب مشارکت‌نکردن زنان در حوزه‌های مختلف می‌شود که می‌توان با بهره‌گیری از نقش مذهب و ساختارهای مذهبی موجود مانند مساجد و حسینیه‌ها به‌مثابه سرمایه اجتماعی، به ارتقای وضعیت زنان و توانمندی آنان اقدام کرد. طبق روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، حضور زنان در شورای شهر و نهادهای مشابه تأثیر بسزایی بر ارتقای وضعیت تحصیلی و اشتغال و زدودن نقش‌های سنتی زنان داشته است.

در مجموع می‌توان مسائل عمده زنان منطقه را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی طبقه‌بندی کرد. بعد اقتصادی شامل نبود دسترسی به منابع مادی، شغل مناسب و مهارت‌های لازم، بعد اجتماعی شامل فقدان آگاهی عمومی و نبود آموزش‌های کاربردی، بعد سیاسی شامل دسترسی محدود به کرسی‌های مدیریتی و نبود سازمان‌های توسعه‌ای محلی و بعد محیطی شامل نبود امنیت و فضای کافی برای زنان است. با توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی منطقه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های اجتماعی نیازمند ظرافت‌های فرهنگی و شناخت کامل از وضعیت اجتماعی افراد و گروه‌ها است. همچنین در فرایند جامعه‌پذیری و تعریف نقش‌های اجتماعی برای زنان، در سطوح کلان و خرد نیز باید تغییراتی اساسی ایجاد کرد. گفتنی است که فرهنگ در معنای سیال آن یعنی همراه همیشگی زنان در مقاطع مختلف تاریخی، در این منطقه نیز نقش خود را ایفا کرده است؛ به‌طوری‌که حضور زنان کارآفرین در ابعاد اقتصادی و اجتماعی گویای این امر است. در بعد حقوقی نیز به دخالت دولت در راستای قانون‌گذاری‌های متنوع و متناسب با وضعیت قشرهای متعدد زنان در مناطق مختلف با توجه فرهنگ حاکم، نیاز است؛ زیرا عامل فرهنگی می‌تواند به‌عنوان روشی غیراقتصادی بر ایجاد تغییرات اساسی در زندگی زنان در فرایند توسعه تأثیرگذار؛ آنچه در تعریف توسعه اجتماعی مدنظر می‌جلی است. او توسعه اجتماعی را مترادف با ایجاد فرایندی از تغییرات در زندگی افراد تعریف کرده است.

با توجه به نتایج و مشاهده‌ها در این پژوهش، پیشنهادها زیر ارائه می‌شود: برگزاری انواع کارگاه‌های مهارت‌آموزی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و روانی به‌منظور توانمندسازی روانی، اجتماعی و اقتصادی زنان؛ البته کارگاه‌هایی نیز در این زمینه می‌تواند برای مردان برگزار شود؛ تشکیل یک کارگروه منسجم و کارآمد و پاسخگو برای رسیدگی همه‌جانبه به مسائل و مشکلات زنان از سوی نهادهایی مانند شهرداری؛ تشویق زنان کارآفرین از طریق رفع موانع بوروکراتیک؛ استفاده از افراد معتمد و مطلع برای فرهنگ‌سازی و رفع برخی محدودیت‌های فرهنگی؛ اختصاص دادن کرسی‌های مدیریتی بیشتر به زنان بومی و معتمد مردم به‌ویژه در

شورای شهر؛ فعال‌سازی مراکز فرهنگی و فرهنگسراها و تدوین برنامه‌ها مطابق با نیازهای زنان منطقه؛ تأسیس مراکزی در محله‌های مختلف با هدف تشویق و تقویت زنان در فعالیت‌های مدنی و اجتماعی؛ ایجاد تغییراتی در ساختار کالبدی منطقه به منظور تأمین بیشتر امنیت برای زنان و رفع نگرانی‌های ناشی از امنیت شخصی.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی جایگاه زنان در توسعه‌یافتگی اجتماعی روستاها»، گروه توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. در این مقاله تعارضی منفی وجود ندارد.

منابع

- اکرم، کاوه (۱۳۸۱). بررسی پدیده تبعیض دستمزدی علیه زنان در بازار کار ایران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی غلامعلی فرجادی امیرهوشنگ مهریار. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- پناهی، حسین، سلمانی، بهزاد و آل‌عمران، سیدعلی (۱۳۹۵). تأثیر نابرابری جنسیتی در آموزش بر رشد اقتصادی ایران. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۵(۱)، ۴۳-۶۱.
- پیرحسین‌لو، علی (۱۳۹۴). آینده‌پژوهی روند دگردیسی روستا شهری در ایران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی حسین ایمانی جاحرمی. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- توکلی کجانی، حسین؛ استعلاجی، علیرضا و رنجبر، محسن (۱۳۹۸). ارزیابی تغییرات پیوندهای شهر و روستا در نظام توسعه پایدار ناحیه‌ای (مطالعه موردی: شهرستان ری و حوزه نفوذ). *جغرافیا (فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، ۱۷(۶۳)، ۲۱۶-۲۳۰.
- دیهیم، حمید و وهابی، معصومه (۱۳۸۲). دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۷(۱)، ۶۱-۸۷.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۹). *شهرگریزی و چشم‌انداز تمرکززدایی در شهر تهران*. نشریه مدیریت شهری، ۸(۲۵): ۴۹-۶۲.
- رضوانی، محمدرضا؛ منصوریان، حسین و احمدی، فاطمه (۱۳۸۹). ارتقای روستاها به شهر و نقش آن در بهبود کیفیت زندگی ساکنان محلی؛ مطالعه موردی: شهرهای فیروزآباد و صاحب در استان‌های لرستان و کردستان. *پژوهش‌های روستایی*، ۱(۱): ۳۳-۶۵.
- قرخلو، مهدی؛ کلاتتری خلیل‌آباد، حسین و اسکندری نوده، محمد (۱۳۸۷). بررسی دگرگونی در ساختار کالبدی و معماری روستاها و تشکیل روستا-شهر مورد: آلود و پرندک. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی* ۳(۶۵): ۵۳-۷۰.
- نقدی، اسداله و زارع، صادق (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی مسائل زنان حاشیه‌نشین به منظور مدیریت آسیب‌های اجتماعی. *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، ۴(۴): ۵۵۳-۵۷۴.

Dayhim, H., & Wahabi, M. (2012). women's access to the credit system. *Women in Development and Politics (Women's Studies)*, 1(7), 61-87. (In Persian)

Gharakhlou, M., Kalantari Khalilabad, H., & Eskandari Nodeh, M. (2008). Study on Transformation in Structural and Architectural Construction of Village and Formation of Rural-Towns. *Human Geography Research*, 41(3), 53-70. (In Persian)

Kabeer, N. (1999). Resources, Agency, Achievements: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment. *Development and Change*, 30, 435-646. <https://doi.org/10.1111/1467-7660.00125>

Kabeer, N. (2003). *Goals, Gender Mainstreaming in Poverty Eradication and the Millennium Development*. Canada: International Development Research Centre. <https://doi.org/10.14217/9781848598133-en>

Kabeer, N. (2016). Economic pathways to women's empowerment and active citizenship: what does the evidence from Bangladesh tell us? *Journal of Development Studies*. <https://doi.org/10.1080/00220388.2016.1205730>

- Kaveh, A. (2008). Investigating the wage discrimination against women in Iran's labor market. *Master's thesis, Institute for Management and Planning studies.*
- Kazemi, A., I Khaleghpanah, K., & Jelivand, A. (2018). Human development studies of women and gender: Meta-synthesis of women human development studies. *Social Development & Welfare Planning, 9*(34), 137-166. (In Persian)
- Lin, Y., & Meulder, B. (2011). A conceptual framework for the strategic urban project approach for the sustainable redevelopment of "villages in the city" in Guangzhou. *Habitat International, 36*, 380-387. <http://dx.doi.org/10.1016/j.habitatint.2011.12.001>
- Moghadam, V. (2006). Women's Economic Citizenship in the Middle East,. *International Review of Public Administration, 10*(1), 23-44. <http://www.jstor.org/stable/40326851>
- Moorhouse, E. (2017). The Many Dimensions of Gender Equality and Their Impact on Economic Growth, *Forum for Social Economics, 1*-27. <https://doi.org/10.1080/07360932.2017.1309672>
- Naghdi, A., & Zare, S. (2011). Comparative study of marginalized women issues (in order to social harms management. *Police Management Studies Quarterly, 6*(4), 553-579. (In Persian)
- Panahi, H., Salmani, B., & Al-Omran, S. (2015). The impact of gender inequality in education on Iran's economic growth. *Economic Sociology and Development, 5*(1), 43-61.
- Pirhossein Lo, A. (2014). Prospective investigation of the urban-rural transformation in Iran. *Master's thesis, University of Tehran.* (In Persian)
- Rezvani, M. (2010). Counter Urbanization and Prospect of Decentralization in City of Tehran. *Urban Management, 8*(25), 49-62. (In Persian)
- Rezvani, M., Mansourian, H., & Ahmadi, F. (2010). Promoting Villages to City and Its Role on Improvement Quality of Life of Local Resident (Case Study: Firoabad and Sahen Cities in Lorestan and Kordestan Province). *Journal of Rural Reseach, 1*(1), 33-65. (In Persian)
- Saskia., E. W. (1998). Rethinking Gender Planning: A Critical Discussion of the Use of the Concept of Gender. *Gender, Technology and Development, 2*(3), 349-371. <https://doi.org/10.1177/097185249800200301>
- Semyonov, M. (2018). Development and gender-linked economic inequality in the era of globalization. *Sociology of Development, 4*(3), 304-324. <https://doi.org/10.1525/sod.2018.4.3.304>
- Tavakoli Kejani, H., Estelaji, A., & Ranjbar, M. (2020). Assessing changes in urban and rural links in the region's sustainable development system (a case study of the city of Rey and the sphere of influence). *GEOGRAPHY, 17*(63), 216-230. (In Persian)
- Wendoh, S., & Wallace, T. (2005). Re-thinking gender mainstreaming in African NGOs and communitie. *Gender & Development, 13*(2), 70-79. <https://doi.org/10.1080/13552070512331332288>